

یومی از ایام نشسته بودم در امر الهی متحیر و در آنچه در ارض کاف و راء ظاهر شده متفکر...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۸۰۲

جواب مجمع منشاء

۱۵۲

لمن اوتی بصائر من الله ذکر میشود

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

یومی از ایام نشسته بودم در امر الهی متحیر و در آنچه در ارض کاف و راء ظاهر شده متفکر که آیا چه شده این
مفتریات بمیان آمده و ناس بیچاره را از شریعه ربّانیّه منع مینمایند در این حین بآیه مبارکه کتاب اقدس که در اوّل سبّح
از ملکوت مقدّس نازل متذکر شدم قوله عزّ کبریائه ان یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری
منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تخزنی
بذلک سوف یظهر الله فیک اولى بأس شدید یدکرونی باستقامه لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المرییین
اولئک ینظرون الله بأعینهم و ینصرونه بأنفسهم الا انهم من الراسخین انتهی

قلت صدق الله العلیّ العظیم در همان حین مکتوبی وارد و بختم چهار نفر مختوم لعمر مقصودی و مقصود من فی الأرض و
السّماء که بعد از مشاهده و ملاحظه بر نقطه اولی روح ما سواه فداه نوحه نمودم چه که ملاحظه شد اهل بیان حرفی از
بیان رحمن را نیافتند و بمقصود نرسیدند چه که مقصود از جمیع بیان عرفان این ظهور اعظم بوده لولاه ما نزلّ البیان و ما
ظهر منزله حیرت بر حیرت افزود چه که آن حضرت در جمیع بیان وصیّت میفرماید جمیع را باقبال و تسلیم و فنا و نیستی
در این ظهور اعظم خوب عهد الهی بجا آمد و وصیّتش عمل شد

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

صورت مکتوبی که وارد شد بعینه اینست و در اول مکتوب هم اسم حق جلّ جلاله مذکور نه

و ممّا اتّفقت علیه الأُزلیّة عند جوابها علی التصدیق من غیر عناد و ایراد کلمات الأولى الاخبار بموت رجل او امرأة منشدی فی وقت معینة و یوم او لیلة من شهر الفلانی و ساعة فلانیة من مرض معین مع اسمه و اسم امّه و بیته و محلّته و قبیلته و عشیرته و بالجملة ما یشخص بجمیع جزئیاته و الثانیة الاخبار بتولّد ولد معین من ذکر او انثی من امرأة معینة باسمها و اسم ابیها مع تعین وقت معینة و یوم معین و ساعة کذا و شهر کذا فی تلك السنة المعینة و الله الهادی الی سبیل الرّشاد و هو المستعان فی کلّ الأحوال فی ۲۱ شهر رجب المرجّب ۱۳۰۲

حقّ شاهد و گوا هست که بر این عبد فانی چه گذشت نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید آنچه در آن یوم میخواهید امروز از من سؤال کنید و میفرماید من تقصیر نکردم از نصیحتم این خلق را و تدبیرم بجهت اقبالشان پروردگار و ایمانهم بالله بارئهم اگر مؤمن شوند باو یوم ظهور او جمیع من علی الأرض در آن وقت مسرور میشود کینونت من چه که کل رسیدند بذروه وجودشان و واصل شدند بطلعت محبوبشان و ادراک نمودند آنچه ممکن بود در امکان از تجلّی مقصود ایشان والا محزون میگردد فؤاد من بأنّی قد ربّیت کلّ شیء لذلك فکیف یحتجب احد الی آخر بیانہ جلّ و عزّ و میفرماید قوله تبارک و تعالی فلتربّین اللّهم کلّ من فی السّموات و الأرض و ما بینهما لیوم ظهورک علی شأن حین ما یتلو مظهر نفسک آیه من عندک کلّ یقولون یلی سبحانک ان لا اله الا انت انا کلّ بما قد وعدنا الله فی البیان لمؤمنون انتهی خوب وصایای حقّ را اصفا نمودند صدهزار آفرین بر اهل بیان میفرماید حین اصغای یک آیه کل اقرار نمایند حال معادل جمیع کتب سماوی بل ازید در هر شأنی از سماء مشیت نازل تازه مینویسند تفصیل مرأه حامله منشدیه را ذکر نما که چه در بطن دارد و چه وقت میگذاارد لعمر محبوبی و محبوب من فی الأرض و السّماء عین عدل میگرد و انصاف و اغوثه میگوید

در باب ثالث عشر از واحد ثانی بیان میفرماید قوله عزّ و جلّ ملخص این باب آنکه سؤال عمن یشهره الله جایز نیست الا از آنچه لایق باوست زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است حتّی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر انتی مع این امر واضح مبین حال مشاهده نمائید که اهل بیان چه گفته اند و چه کرده اند و چه سؤال نموده اند یا قوم اتّقوا الله و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم ضعوا ما تمسّکن به و توبوا الیه انه هو التّوّاب الرّحیم آیا گمان مینمایند امروز شیئی از اشیاء و یا امری از امور نفع میبخشد احدی را لا و نفس الرّحمن کلّ من علیها فانّ الاّ من تمسّک بحبله و تشبّث بذیله یکی از تدبیرات قلم رحمن در بیان آنکه میفرماید در رأس سنه نوزده هریک از اهل بیان کتّابی در اثبات من یشهره الله بیکدیگر بنویسند و مقصود آن حضرت آنکه در میقات ظهور که سنه نوزده است چنانچه در کتاب هیاکل معلوم است لسان و قلم و خاطر کل بذکر او و اثبات امر او مشغول باشند و کلمه ردّی از نفسی ظاهر نشود سبحان الله حال در رفیق اعلی مشاهده میفرماید که چه وارد شده و چه گفته اند

بسیار عجیبت که از اهل منشاء مثل این امور ظاهر شده باری بعد از ملاحظه مکتوب این عبد متحیر ماند تلقاء وجه عرض شود و یا ستر از خوف آنکه مباد در ستر تقصیری رود لذا قصد مقام اعلی و ذروه علیا متوکلاً علی الله نموده الی ان حضرت و وقت ساکناً صامتاً الی ان قال جلّ جلاله یا عبد حاضر چه در دست داری عرض کردم نامهائی آمده فرمودند اقرأ الی آخر عرض شد بعد لسان و هّاب در جواب باین کلمات عالیات ناطق قوله جلّ کبریائه یا عبد حاضر وصایای الهی چه شد آن همه عهدها و میثاقها کجا رفت امروز امّ الکتاب ناطق و امّ البیان ظاهر این امور لایق ذکر نبوده و نیست از بحر نصیح الهی قسمت نبرده اند و از دریای تدبیر رحمانی نصیب برنداشته اند هر نفسی الیوم بعد از استماع این

امر اعظم اقل من آن توقّف نماید او قابل ذکر نه جمیع کتب بکلمه این ظهور معلق و منوط امروز هیچ ذکر و هیچ عملی نفع نمیبخشد جز باذن حق جلّ جلاله بگو اراده الله غیر اراده های شماست و سبیل او غیر سبیل های شما آنه لا یشی فی طرقکم و لا یتبع اهوائکم آنه یدعو من علی الأرض و یدہبہم الی صراطہ المستقیم من اقبل آنه فاز بکل الخیر و من اعرض آنه من اهل الحجیم فی کتاب عظیم

یا عبد حاضر بسیار حیفست اهل بیان اخسر از اهل فرقان مشاهده شوند بعد از زحمتهای در قرون و اعصار آخر نتایج اعمالشان آن شد که سید عالم را بالاجماع از عالم و جاهل شهید نمودند از لفظ لعنت کراحت دارم والا قلم اعلی میفرمود الا لعنة الله علی القوم الظالمین در این ظهور اعظم و نبأ عظیم قلم اعلی بعضی از علما را نجات داد و از بئر ظنون و اوهام برآورد حال از حق استقامت آن نفوس را میطلبیم در یکی از الواح نازل علمای در این ظهور بمنزله بصرند از برای هیکل عالم و مانند روحند از برای اجساد حق ایشان را از مکر و خدعه نفوس غافله حفظ فرماید

ای عباد امروز روز مکاشفه و شهود است مشغول بسؤال و جواب مشوید برآستی بر خدمت امر قیام نمائید در یکی از الواح این آیه کبری نازل لیس هذا یوم السؤال ینبغی لمن سمع النداء من الأفق الأعلى یقوم و یقول لبیک یا اله الأسماء و لبیک یا مقصود العالمین بگو ای عباد ضغینه و بغضا لایق نه باید کل بهمت تمام بر اتحاد نار جهانسوز قیام نمائید تا عالم طاهر شود و بما ینبغی مزین گردد حزب شیعه را کل دیده اید ادعاهای آن نفوس و اعمال و افعال آن حزب را کل میدانید حال جهد نمائید شاید ناس از نار نفس و هوی محفوظ مانند

ای منصفین در مکتوب جدید که اهل منشاء اعراضاً عن الحق و اعتراضاً علیه نوشته و بخاتمها مختوم نموده نظر نمائید و همچنین در اجماع مشرکین در امّ القری که چه امور را شرط ایمان قرار دادند که اگر ظاهر شود ایمان آورند والا فلا حق جلّ جلاله از لسان آن مشرکین میفرماید قوله تبارک و تعالی و قالوا لن تؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض ینبوعاً او تکنون لک جنة من نخیل و عنب فتفجر الأنهار خلالها تفجیراً او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفاً او تأتي بالله و الملائكة قبلاً او یكون لک بیت من زخرف او ترقی فی السماء و لن تؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتاباً نقرأه الی آخر آنچه ذکر میشود از برای نفوس خالصه مطمئنه است والا لا یزید الظالمین الا خسار ای اهل ارض بشنود قول رحمن را در فرقان میفرماید مشرکین گفتند هرگز ایمان نمیآوریم بتو تا آنکه جاری نمائی از برای ما چشمهئی در زمین یا باشد از برای تو بستانی از خرما و انگور و جاری سازی در آن نهرها یا فرود آوری آسمان را بر ما پاره پاره همچنان که ادعا کردهئی یا بیاری خدا و قبیلی از ملائکه را شاهد و گواه یا باشد از برای تو بیتی از زخارف دنیا یا با آسمان صعود نمائی و بعد از غایت بغضا گفته اند هرگز بصعود هم ایمان نمیآوریم تا آنکه نازل نمائی بر ما کتابی را که قرائت نمائیم او را قساوت بمقامی بود که گفته اند اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم

در شرایط ایمان آن نفوس و شرایط ایمان این نفوس جدید بسیار تفکر لازم طوبی از برای متبیین و متنبهین یعنی آن نفوسی که از نسمة الله بیدار شده اند و بافق اعلی توجه نموده اند منقطعاً عن الدنیا و ما فیها لعمر الله ایشانند اهل بهاء و اصحاب سفینه حمرا که در کتاب اسماء از قلم اعلی جاری شده امروز نقطه اولی نوحه مینماید و جمیع اشیاء محزون چه که مقامی که معادل کتب قبل و بعد از سماء مشیتش نازل و همچنین ظهورات قدرت و عظمتش بمثابه شمس ظاهر و لائح او را انکار نموده اند سبحان الله چگونه غفلت این نفوس را اخذ کرده که سالها قرآن را قرائت نمودند و این قدر ملتفت نشدند که بمثل مشرکین تکلم نمایند صدهزار حیف که اهل بیان بامراض مزمنه قبل مبتلا گشتند ابن جعفر کرمانی گفته صد

کتاب از نقطه اولی و فلان نزد من موجود است قل کذبت وربّ الکعبة ایم الله به بی انصافی تکلم نموده‌ئی باری در هر حال آنچه از نقطه اولی است باید بساحت اقدس ارسال نمائی چه که معلق است بقبول و آنچه از دون اوست قدری آن را قرائت نما و انصاف ده لعمر الله با یک آیه معادله ننمایید ما برد و قبول کار نداریم ولكن لوجه الله این قدر میگوئیم که از اصل امر و مؤسس آن اطلاع نداشته و ندارید لعمر الله منصف را این یک کلمه بمنبع عذب فرات سائغ هدایت نماید ولكن حال نائم مشاهده میشود از حقّ بطلبید شما را از نسایم ربیع عرفان بیدار نماید و بافق اعلی کشاند آنه علی کلّ شیء قدیر انّ القلم الأعلی ینوح علی نفسه چه که کار بجائی رسیده که نفس حقّ استدلالیه مینویسد ای صاحبان آذان این آیه فرقان را باذن طاهره اصغا نمائید قوله تبارک و تعالی و لو اتّبع الحقّ هواهم لفسدت السموات و الأرض و من فیهنّ الی آخرها میفرماید اگر حقّ متابعت مینمود خواهشهای ایشان را هرآینه فاسد شده بود آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست ای قوم ندای مظلوم را بشنوید و از هواهای خود بگذرید بارادة الله ناظر باشید و بمشیتش متمسک آنچه را بخواهد ظاهر میفرماید طوبی از برای نفسی که مشیتش در مشیت او فانی و اراده‌اش در اراده‌اش کذلک نطق الحقّ و هو یدی السبیل

حال در صفت مؤمن موقن که حقّ از او اخبار داده تفکر نمائید قوله تبارک و تعالی و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحقّ یقولون ربّنا آمنا فاکتبا مع الشّاهدین و در باره مشرکین و مخالفین که بهواهای خود حجتّ از برای خود اخذ نموده‌اند میفرماید قوله تبارک و تعالی و لو اتّنا نزّلنا الیهم الملائکة و کلّهم الموتی و حشرنا علیهم کلّ شیء قبلاً ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله ولكنّ اکثرهم یجهلون این آیه مبارکه در ذکر نفوسی است که لازال باعتراض قیام نموده‌اند و بهواهای خود متمسک جسته‌اند از حجتّ و برهان حقّ جلّ جلاله اعراض کرده‌اند میفرماید اگر نازل کنیم ما بسوی ایشان ملائکه را و تکلم نماید ایشان را موتی و جمع آوریم بر ایشان از هر شیء گروه گروه ایمان نیاورند بحقّ جلّ جلاله و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءتهم آیه لیؤمننّ بها قل انما الآیات عند الله و ما یشعرکم انّها اذا جاءت لا یؤمنون

ای مجمع منشاء نباشید از نفوسی که در ظهور خاتم میگفتند والله اگر کوه صفا را طلا نماید یا جمعی از مرده‌های ما را زنده کند که بر صدق نبوّتش گواهی دهند ایمان میآوریم در جمیع آیات حقّ جلّ جلاله منکرین را طرد فرموده و موقنین بآیات را ذکر نموده بما ینبغی لایمانهم و اقبالهم الی الله الفرد الواحد العلیم الحکیم و همچنین میفرماید قوله تبارک و تعالی هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکة او یأتی ربّک او یأتی بعض آیات ربّک یوم یأتی بعض آیات ربّک لا ینفع نفساً ایمانها حال در این آیات تفکر نمائید و پند گیرید شاید از حجتّ و برهان الهی بصراط مستقیم راه یابید

در باره نفوس معرضه از انوار آفتاب یقین میفرماید قوله تبارک و تعالی و ما یتّبع اکثرهم الا ظناً انّ الظنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً انّ الله علیم بما یفعلون در این آیه مبارکه تفکر نمائید در باره نفوسی که از مشاهده و اصغا محروم و ممنوعند میفرماید قوله تبارک و تعالی و منهم من یستمعون الیک أ فأنت تسمع الصّم ولو کانوا لا یعقلون و منهم من ینظر الیک أ فأنت تهدی العمی ولو کانوا لا یبصرون فاعتبروا یا اولی الألباب بشنوید ندای مظلوم را و از جهل بعلم راجع شوید و از اعراض باقبال و از غدیر بحر اعظم جهد نمائید شاید از فیوضات فیاض حقیقی محروم نمانید امروز امروز بصراست چه که افق اعلی روشن و ظاهر و روز سمع است چه که ندای مقصود مرتفع امروز است آن روزی که در جمیع کتب و صحف مذکور است باری این کری و کوری قهر الهی است و جزای اعمال ولكن از حقّ تعالی شأنه میطلبیم کل را مؤید فرماید

و از بحر توحید الیوم محروم نسازد در این اعتراض مشرکین نظر نمائید شاید انصاف از یمین قلب مرور نماید و جمیع اعضا را طاهر فرماید قوله تبارک و تعالی و یقول الذین کفروا لو لا انزل علیه آیه من ربّه الی آخرها میفرماید میگویند آنچنان کسانی که کافر شدند چرا فرو فرستاده نشد بر او آیتی از پروردگارش ملاحظه نمائید آنچه از حقّ جلّ جلاله ظاهر میشد مشرکین بآن قناعت نمینمودند بهوای خود میخواستند آنچه را میخواستند ای نفوسی که خود را مؤمن میشمیرید آیا حقّ را یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید میدانید یا نه باید الیوم بانصاف در حجتّ الله تفکر نمائید و در برهانش نظر کنید لعمر الله لوجه الله گفته میشود ضرّ و نفع عالم باهلش راجع یشهد بذلک کلّ عارف بصیر و کلّ عالم خیر اتقوا الله یا قوم و لا تكونوا من الظالمین در این آیه نظر نمائید قوله تبارک و تعالی و لو انّ قرآناً سیّرت به الجبال او قطّعت به الأرض او کلم به الموتی الی آخرها مقصود آنکه مشرکین قریش و معرضین این قسم امورات را از آن حضرت میطلبیدند تا ایمان بیاورند آسمان نوحه میکند و اهل فردوس اعلی بناله مشغول مشرکین آن عصر باین امورات تشبّث جستند و حال بعضی از اهل بیان پستتر از آن نفوس مشاهده میشوند چه که از حقّ خواسته اند ذکر زن حامله را نماید که کیست و چیست و چه در بطن دارد و کی میگذارد انّ کینونة الاستغفار تستغفر فی هذا المقام عمّا قالوا و یقولون سبحان الله آیا ذکر این امور لایق لا والله ولكن این مظلوم فرداً واحداً بر امر قائم و از حقّ میطلبد عباد خود را الیوم محروم نفرماید حال معادل کتب الله از قبل و بعد نازل و حاضر است در آنچه از قلم اعلی جاری شده تفکر نمائید در این ظهور ظاهر شده آنچه از اوّل ابداع تا حال نشده ولكن اعراض چشم ظاهر و باطن را منع مینماید از حقّ میطلبیم کل را نجات بخشد و از دریاها رحمت خود محروم نسازد

ای اصحاب مجمع براستی میگویم لازال در قرون و اعصار اشرار قوم باین اعتراضات مشغول بوده اند لیس هذا اوّل امر حدث فی البیان و لا اوّل قارورة کسرت فی الاسلام و لا اوّل امر اعترضوا به علی النبیین و المرسلین بحضرت روح اعتراض نمودند اگر تو حقّ هستی بگو این سنگ نان شود و یا خود را از بالا باسفل بینداز میفرماید لیس بالخبز وحده یحیا الانسان بل بکلّ کلمة تخرج من فم ارادة الله و مکتوب ایضاً لا تجرب الربّ الهک آیا عرف بیان را ادراک مینمایند و حلاوت کلمه الهی را مییابند بسیار مشکل است مگر آنکه بصر و سمع و قلب بآب رجوع و اتابه طاهر شود یهدی من یشاء و یضلّ من یشاء و هو علی کلّ شیء قدیر

امروز روزیست کل باید اطاعت نمایند و بکمال تسلیم و رضا اقبال کنند و بالسن ظاهر و باطن حقّ را شکر نمایند عوض شکر سیف آختند و بجای تسلیم نار بغضا مشتعل این الذین ما منعهم الأسماء عن مالکها و این الذین ما خوفتهم سطوة السّبحات فی ایّام الله ای طالبان بزعم خود در فرقه شیعه تفکر نمائید شاید قصّه و افسانه های قبل شما را از نیر افق ملکوت الهی منع نماید و از بحر بیان محروم نسازد انه یقول الحقّ و یهدی السبیل من آمن لنفسه من اعرض فعلیها و الله غنی عن العالمین ای مدّعیان علم در این آیه نظر نمائید قوله تبارک و تعالی أفرأیت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فن یرید من بعد الله أ فلا تذکرون

از بیانات حقّ جلّ جلاله پند گیرید ایّام در مرور است لعمر الله این اعتراضات لایق ایّام الهی نبوده و نیست امروز روزیست که میفرماید و اشرقّت الأرض بنور ربّها امروز روزیست که میفرماید طوریون در آن منصعق میشوند پناه برید بحقّ جلّ جلاله و با قلب طاهر و بصر پاک بافق اعلی توجه نمائید قسم بانوار آفتاب برهان که از اعلی افق عالم اشراق نموده این مظلوم از ایمان شما و غیر شما گذشته هزار و دویست سنه و ازید امثال شما به ما عندهم بر سایر احزاب افتخار

مینمودند و در مجالس و مناظر بجدال و نزاع و سب و لعن یکدیگر مشغول بودند و بگمان خود لله عمل مینمودند بالأخره حاصل اعمال کل اتفاق بر سفک دم اظهر شد حال هم آن نفوس هزار سنه دیگر بسب و لعن و جدال اراده دارند مشغول شوند و بالأخر بثمره اعمال حزب قبل یعنی حزب شیعه میرسند عجب سکری و عجب غفلتی کل را اخذ نموده از صدر اسلام تا اول یوم ظهور نفسی از علمای شیعه بر کیفیت ظهور و کون آن جوهر وجود در اصلااب آگاه نه این شأن علمای قبل شما که بقدر سم ایره دارای علم نبودند اگر در این مقام فی الجمله تفکر نمایند صیحه زند حال نوبت حزب قبل گذشت نوبت حزب بیان شد بگوئید آنچه میخواهید آنچه بر حق جلّ جلاله بود بأعلی البیان امام وجوه عالم فرمود یشهد بذلك كلّ الأشياء ان انتم تتكرون انصاف دهید بعد از اشراقات انوار آفتاب بیان رحمن و امواج بحر علم الهی و ظهورات نیر معانی در انجن عالم آیا لایق است بمثل معرضین قبل نطق نمائید بل اشدّ لا والله قلوب را از حجاب ظنون و هوی مقدّس سازید شاید الحان بدیعه لطیفه طیر معانی را که بر اعلی غصن عرفان مغرّد است اصغا نمائید و خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کنید و پیر آزادی در هوای عدل و انصاف طیران نمائید حیف است مثل معرضین قبل مشاهده شوید لعمر الله اگر قلم اعلی نمیبود سبحات و حجاب کل را منع مینمود حال چون بقدرت قلم اعلی بعضی از سبحات خرق شد شاید نفوسی چند بیابند و مستقیم بمانند ملاحظه نمائید آیات عالم را فرا گرفته و بینات اظهر از شمس ظاهر و مشرق مع ذلک وصایای الهی را فراموش نمودند و عهد و میثاقش را شکستند و وارد آوردند آنچه را که قلم و بیان از ذکرش قاصر است یا عبد حاضر باین کلمه ختم مینمائیم قوله تبارک و تعالی انک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولّوا و بهتر آنکه از همه بگذریم و بذکر الهی مشغول شویم

الها معبودا مسجودا مقتدرا شهادت میدهم که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار موجودات موصوف نگردی ادراکات عالم و عقول امم بساحت قدست علی ما ینبغی راه نیابد و پی نبرد آیا چه خطا اهل مدینه اسماء را از افق اعلایت منع نمود و از تقرّب بحر اعظمت محروم ساخت یک حرف از کلمات امّ البیان و یک کلمه از آن موجد امکان چه ناسپاسی از عبادت ظاهر که کل را از شناسائیت بازداشتی یک قطره از دریای رحمت نارجم را بیفرد و یک جذوه از نار محبّت عالم را برافروزد ای علیم اگرچه غافلیم ولکن بکرم متشبّث و اگرچه جاهلیم بحر علمت متوجه تویی آن جوادی که کثرت خطا ترا از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمت را سد ننماید باب فضلت لازال مفتوح بوده شبنمی از دریای رحمت کل را بطراز تقدیس مزین فرماید و رشی از بحر جودت تمام وجود را بغنای حقیقی فائز نماید ای ستار پرده برمدار لازال ظهورات کرمات عالم را احاطه نموده و انوار اسم اعظمت بر کل تابیده عبادت را از بدایع فضلت محروم نمما و آگاهی بخش تا بر وحدانیت گواهی دهند و شناسائی ده تا بسویت بشتابند رحمت ممکنات را احاطه نموده و فضلت کل را اخذ کرده از امواج بحر بخششست بحور طلب و طمع ظاهر هر چه هستی تویی مادونت لایق ذکر نه الا بالدّخول فی ظلّک و الورد فی بساطک در هر حال آمرزش قدیمت را میطلبیم و فضل عمیمت را میجوئیم امید چنان که نفسی را از فضلت محروم نسازی و از طراز عدل و انصاف منع نمائی تویی سلطان کرم و مالک عطا و المهیمن علی من فی الأرض و السّماء انتهی

روح العالم لدائه الفداء و لذكره الفداء و لبيانه الفداء لعمر مقصودی و مقصود من فی الأرض و السّماء که در حین نزول این فقرات از اول الی آخر جمیع حقایق نبیین و مرسلین حاضر و جمیع ملاّ اعلی و سگان فردوس ابری را جذب بیان رحمن اخذ نمود حقّ شاهد و گواهدست که در حین بیان چه بر این عبد وارد شد جمیع ارکان و اعضا مضطرب و متزلزل و از جمیع جهات احزان احاطه نمود که از اهل بیان با وصایای حضرت رحمن این قسم رفتار شود سبحان الله این عبد

متحیر است که چگونه سبحات و حجابات ناس را باین زودی احاطه کرده است حضرت اعلی روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه بأعلى النداء میفرماید قوله جلّ و عزّ و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار بأشارتی و لا بما ذکر فی البیان آیا اهل بیان این کلمه را که از فم مشیت نقطه اولی روح ما سواه فداه جاری کذب میدانند یا صدق اگر نعوذ بالله کذب میدانند دیگر حرفی باقی نمیماند و اگر صدق میدانند این حرفها و این اعتراضات چیست آفرین بر اهل بیان خوب در سدّ ابواب فیوضات الهی کمر بسته اند و در منع رحمت آماده اند این عبد فانی التجا مینماید و التماس میکند که بحق ناظر باشید و به ما ظهر من عنده آیا باین مقدار که شما خواسته اید از حقّ ندیده اید و ظاهر نشده در کتب منزله نظر نمائید آنچه از بعد احداث شده از قبل از قلم اعلی جاری و لکن بصر و سمع نیست تا ملاحظه نماید و پند گیرد این عبد با احدی حرفی ندارد آنچه گفته باید بگوید تکلیف او این بود که عمل نمود دیگر هدایت و ضلالت پید حقّ جلّ جلاله است و لکن از دعا تقصیر نموده و نینماید الأمر بید ربنا و محبوبنا و مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارض و از حقّ جلّ جلاله میطلبم این نفوس مذکوره را مؤید فرماید بر رجوع و انابه لعلّ الله یکفر عنهم سیئاتهم و جراتهم التي بها ذابت ايجاد اهل الفردوس و ناح الملاء الاعلی و انصعق العبد الفانی مدتی این عبد منصعق و مدهوش بعد از افاقه و انتباه بکمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال مسئلت نمودم که عباد خود را از اشراقات انوار آفتاب توحید محروم مسازد چه که امروز روز توحید حقیقی است طوبی از برای نفسی که یوم و صاحب یوم را شناخت امروز روز کلمه مبارکه لا اله الا هو است بشنود ندای این خادم فانی را و تا زود است بتدارک مافات قیام نمائید عظمت این یوم در کتب قبل و بعد مذکور و از قلم اعلی مسطور این خادم فانی از حقّ میطلبد کل را موفق فرماید بر عملی که سزاوار این یوم عظیم است و تأیید عطا فرماید تا کل بوجه باقی توجه نمایند و بافق اعلی اقبال کنند

در آخر اذکار این خادم فانی کلمه ئی ذکر مینماید و آن اینکه آنچه از اینجا خواستند و بکمال بی ادبی سؤال نمودند یکی از آنها را از مبدأ خود بکمال ادب سؤال نمایند و بعد از ظهور غیر آنچه گمان مینمودند بساحت اقدس توجه نمایند تا آگاهی یابند و بمعرفت الله فائز شوند و مقام این یوم و توحید حقیقی را بشناسند اینست رحمت کبری و نعمت عظمی اگر بآن موفق شوند یا لیت القوم یعرفونه و یا لیت القوم یعلمون انّا لله و انّا الیه راجعون

البهاء علی اهل البهاء الذین ما منعهم اشارات اهل البیان الذین اعرضوا عن الرحمن اذ اتاهم بسلطان مبین و الحمد لله الفرد الواحد المقتدر العليم الخبير

خادم

فی ۱۵ شوال سنة ۱۳۰۲

هو الله

بعد از چند یوم که جواب از سماء مشیت الهی نازل این عبد مجدّد لوجه الله این چند کلمه را بعرض صاحبان آذان واعیه میرساند که شاید مقام حقّ را بشناسند و از عرف بیان بافق رحمن توجه نمایند اهل مجمع یعنی نفوس اربعه اخبار غیبیه میطلبند میگویند ما آیات نمیفهمیم این کلمه بسیار بر این عبد تأثیر نمود چه که مخالف است با آیات الهی در باب ثامن از واحد سادس بیان میفرماید قوله جلّ و عزّ من استدلّ بغير کتاب الله و آیات البیان و عجز الكلّ عن الاتیان بمثلها فلا دلیل له و من یروی معجزة بغيرها فلا صحّة له الی قوله جلّ و عزّ لعلّ یوم ظهور من یظهره الله در حقّ او لم و بم گفته نشود

ایکاش لم و بم گفته گفته شده آنچه که هیچ ظالمی نگفته نفوسی که میگویند ما آیات نمیفهمیم آیا معنی ظاهر آن را هم نمیفهمند در سوره مبارکه رئیس تفکر نمایند و انصاف دهند جمیع آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلی بکمال تصریح جاری و نازل جمع شوند یک حزبی مقدساً عن البغضاء و در آن سوره نظر نمایند لعمر ربنا کلمه بکلمه در عالم ظاهر ظاهر شده ملاحظه کنند و انصاف دهند و از تیه غفلت بعرضه آگاهی رجوع نمایند و از ظلمت اوهام و ظنون بنیر یقین راجع شوند اتقوا الله یا قوم و لا تكونوا من المعتدين مباشید از حزب شیعه غافله که بر یک منبر اول نوحه مینمودند بر مظلومیت حروفات فرقان و در آخر بر سید حروفات لعن مینمودند و فتوی بر قتلش میدادند باری بشهادت بیان و فرقان و کتب الهی ارسال نوشته متفقه خطا بوده خطائی که بسیار مشکل است سوادش از دفتر اعمال محو شود الا بر رجوع مبین لهم ان يستغفروا فی اللیالی و الاّیام لعلّ یغفرهم و یکفر عنهم ما ارتكبوا انه هو الغفور الرحیم سبحان الله گفته اند آنچه را که بر هر نفسی خطایش واضح و آشکار است ای نفوس متفقه از حضرت اعلی چه اخبار غیب شنیده اید در سنه اول ظهور جمیع شما غافل و معرض بوده اید بعد چه غیب ظاهر شده که مؤمن شده اید حال فوق آن و فوق فوق آن را مشاهده نمائید و انصاف دهید حق شاهد و گواه که از آنچه عرض شده جز رضای او و نجات عباد او قصدی نداشته و ندارم انه هو العالم بما فی القلوب و ما فی الصدور و هو العلیم الخبیر